

مبانی فقهی و حقوقی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی

رحیم اکرامی

عضو هیات علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهمشهر

نام نویسنده مسئول:

رحیم اکرامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۳

چکیده

مطالعه حاضر با هدف مبانی فقهی و حقوقی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی صورت می‌گیرد. مطابق قواعد فقهی «لا ضرر» و «تسبیب» هر کس مسؤول جبران خسارت وارده بر دیگری ناشی از عمل خود می‌باشد. این قواعد فقهی در سیستم حقوقی جهان مورد پذیرش قرار گرفته است. از طرفی قضات نیز در مقام صدور رأی و اجرای آن، از اشتباه مصون نیستند و مطابق قواعد فوق‌الذکر ملزم به جبران خسارت وارده ناشی از صدور آرای اشتباه می‌باشند. اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران لزوم جبران خسارت وارده ناشی از اشتباهات قضایی را مورد توجه قرار داده و با درایت مقنن، اصل فوق در سال ۱۳۷۰ وفق ماده ۵۸ در قانون مجازات اسلامی گنجانده شد و بدین صورت قابلیت اجرایی پیدا نمود. مطابق ماده فوق که تقریباً تکرار اصل ۱۷۱ قانون اساسی است، چنانچه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر اینصورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود. در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید برای اعاده حیثیت او اقدام شود. در حقوق اسلام به احتمال اشتباه و خطای قاضی از همان ابتدا توجه شده و بر مبنای برخی روایات که مورد استناد حقوقدانان اسلامی واقع شده است شخص قاضی در این قبیل موارد مسؤول جبران خسارت وارده بر اشخاص نیست بلکه دولت اسلامی بعنوان مدیر جامعه مسؤول پرداخت خسارات این اشخاص می‌باشد.

واژگان کلیدی: خطای قاضی؛ جرح بینه؛ قصور قاضی؛ ضمان؛ بیت‌المال.

مقدمه

قضا شعبه‌ای از ولایت است که از نظر ارزش و مکانیت والاترین و از جهت مسئولیت خطیرترین منصب محسوب می‌گردد. صحت ولایات به صورت عام مشروط به تحقق غایات آن، یعنی تحقق مصالح و درء مفاسد است. اصل در قضا اجرای عدالت و احقاق حق و رفع خصومت است و قاضی صرفاً برای صدور حکم قضاوت نمی‌کند، بلکه وظیفه او تحقق غرض حکم یعنی حق و عدالت است. طبیعت قضاوت، نقص قانون، نابسامانی دستگاه قضایی، تعدد مراجع تحقیقاتی و نقص در تحقیقات مقدماتی بر احتمال خطای قضات می‌افزاید و چه بسا در اثر خطای قاضی خسارتهای مادی و معنوی غیر قابل جبران به وجود آید. از طرفی، ضرورت‌های شغل مهم و پر خطر قضا اقتضا می‌کند تا قواعد عمومی مسئولیت مدنی بر اعمال قضات حاکم نباشد، زیرا در این صورت قاضی در برابر دعاوی زیادی قرار می‌گیرد که در آن تصور اهمال در وظیفه یا ارتکاب خطا وجود دارد. به گفته هنری، قاضی باید نصف عمر خویش را در صدور حکم و نصف دیگر را در دفاع از آن بپردازد. از طرف دیگر، مصونیت مطلق قاضی را هم نمیتوان مجاز دانست، زیرا معافیت وی از مسئولیت، حتی در جایی که دولت جانشین آن گردد، گاهی منجر به اهمال در وظیفه می‌گردد. در قبال این اعتبارات متعارضه، قوانین و مقررات نظام‌های حقوقی مختلف از جمهوری اسلامی ایران نظام خاصی را تقریر نموده تا عهده‌دار حمایت از قاضی در برابر اصحاب دعوی شود و در مقابل، مسئولیت مدنی قاضی را نیز مقرر دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۵).

در جایی که صدور حکم از سوی قاضی، خطا باشد، فقیهان امامیه در خصوص مسوولیت قاضی، مسئولیت بیت المال یا عدم ضمان، اختلاف نظر دارند. از آنجا که منشا خطای قاضی متفاوت است، حکم به مسوولیت یا عدم آن در همه حالت‌ها یکسان نیست. اگر منشا خطا، فسق بینه باشد؛ بدین گونه که قاضی پس از شهادت و صدور حکم، متوجه فاسق بودن بینه شود، چهار نظریه ارائه شده و نظر برگزیده، ضمان بیت المال با استناد به قاعده احترام خون مسلمان است. همچنین اگر منشا خطا، قصور قاضی در موضوع یا تطبیق حکم بر موضوع باشد، بیت المال ضامن خواهد بود، برخلاف جایی که قاضی در حکم قصور کند که خود او ضامن است. مشهور فقهای امامیه حکم ضمان را به غیر محکوم علیه نیز تعمیم داده اند. خطای جلال در اجرای حکم قاضی نیز اگر به واسطه خطای قاضی باشد، همانند خطای خود قاضی است. در دعاوی مالی با تحقق خطا در صورتی که عین باقی باشد، به صاحب اصلی مسترد می‌گردد و در صورت تلف عین، اگر قبل از قبض محکوم علیه، عین به دست قاضی نرسیده باشد، ضمان بر عهده تالف است و گر نه ضمان به واسطه تعاقب ایدی بر عهده هر دو آنها خواهد بود (شامبیاتی، ۱۳۸۵).

بر اساس اصل ۱۷۱ قانون اساسی هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد، باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود (شهری و همکاران، ۱۳۸۹).

آنچه تقریباً دکتربین و رویه قضایی بر آن اتفاق نظر دارد این است که تقصیر به مفهوم مذکور در ماده ۹۵۱ تا ۹۵۳ قانون مدنی نیست. برخی با استناد به ماده ۳۳۵ قانون مدنی که در آن تقصیر مترادف عمد بیان شده است، بر آن شدند که منظور از تقصیر فقط حالت تعمد است و لذا قضات فقط در صورت تعمد بر اضرار، دارای مسئولیت شخصی هستند و این توجیه را هم منطبق بر فقه و هم بر ضرورت امر قضا دانسته اند. برخی دیگر بی آنکه در مفهوم تقصیر تصرفی کنند، معیار آن را تغییر دادند و بر آن شدند که منظور از تقصیر، تقصیر شغلی بوده و معیار آن نیز قاضی متعارف در همان شرایط حادثه است. اگر چه هر دو توجیه در مقام کاستن از شدت و حدت مسئولیت سنگین قضات قابل تقدیر و تمجید است، اما توجیه دوم با اصول و قواعد حقوقی ما سازگارتر است و با وجود این همچنان نارساست. لذا باید گفت: هر چند قاضی در صورت تقصیر دارای مسئولیت شخصی است، لیکن نمیتوان او را در برابر تمامی مصادیق و گونه‌های تقصیر مسئول شناخت، بلکه برخی از گونه‌های تقصیر را میتوان در ذیل عنوان اشتباه قرارداد و مسئول آن نیز در این صورت دولت خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۹).

از طرف دیگر، راجع به واژه قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی گفته شده است: از آنجا که قانون‌گذار متعلق و موضوع اشتباه را در قالب اشتباه در حکم، اشتباه در تطبیق حکم بر موضوع اعلام داشته، لذا منظور از قاضی باید کسی باشد که در مقام فصل خصومت برآمده و بر آن دادرسی اطلاق می‌گردد (من بیده الحکم). به علاوه، اساس و مبنای اصل مذکور روایت معروف منقول از امام علی (ع) است که فرموده‌اند «ما أخطأت القضاء فی دم أو قطع فعلی بیت مال المسلمین» و چون در آن زمان نهاد دادسرا وجود

نداشته است، چاره‌ای جز حمل «قاضی» بر قضاات محاکم نیست. لیکن با توجه به مشروح مذاکرات بررسی اصل ۱۷۱ که در آن از قضاات دادسرا در کنار قضاات دادگاه نام برده شده و همچنین خطیر بودن جایگاه دادسرا و ملاحظه قوانین و مقررات کشورهای بنیان‌گذار، قضاات دادسرا نیز مشمول حکم مقرر در اصل ۱۷۱ گردیده و این توجیه با حکمت وضع اصل مذکور سازگارتر است. بر این اساس، منظور از «حکم» نیز معنای اصطلاحی و مقرر در آیین دادرسی نیست، بلکه مقصود از آن کلیه تصمیمات و اقداماتی است که از سوی مقامات دادگاه یا دادسرا به اعتبار سمت قضایی آنان اتخاذ می‌گردد (عزیزالهی و همکاران، ۱۳۹۷).
مطالعه حاضر با هدف مبانی فقهی و حقوقی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی صورت می‌گیرد.

سابقه پژوهش

عزیزالهی و همکاران (۱۳۹۷) به بررسی مبانی فقهی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی پرداختند و با استناد به دیدگاه فقها و حقوق دانان چارچوب نظری راجب به موضوع ارائه نمودند و ۷ پیشنهاد برای بهبود وضعیت موجود ارائه نمودند.
۱) چنارستان و جمادی (۱۳۹۴) در مطالعه‌ای به بررسی مسئولیت و مصونیت قاضی اشتباه قاضی و جبران خسارت در حقوق کیفری ایران پرداختند. چنانچه که قاضی شرایط تقصیر را نداشته و بدون سوء نیت و سهوا مرتکب اشتباه شود مسئولیتی متوجه او نخواهد بود و دولت باید خسارات حاصل از این اشتباه را جبران نماید. از آنجا که قاضی قصد ایراد خسارت را نداشته و در صدد انجام وظیفه بوده است عدم مسئولیت وی امری منطقی است.

۲) ارجمندی و روانان (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای به بررسی تطبیقی نحوه جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی در حقوق ایران و افغانستان پرداختند. نتایج نشان داد که حقوق ایران و افغانستان در این زمینه تفاوت‌های زیادی دارد.

۳) میر و جلالیان (۱۳۹۵) به بررسی مبانی فقهی جبران خسارت معنوی پرداختند. از جمله مبانی توجیه‌کننده مطالبه خسارت معنوی، قواعد فقهی لا ضرر و نفعی عسر و حرج است که عامل ورود خسارت معنوی را مسئول جبران آن می‌داند. طبق این قواعد، هر کس مسئول جبران خسارات وارده بر دیگری ناشی از عمل خود می‌باشد. این قواعد فقهی در سیستم حقوقی جهان مورد پذیرش است. بر این اساس پژوهش حاضر با عنوان مبانی فقهی جبران خسارت معنوی به بررسی مبانی فقهی جبران خسارت معنوی می‌پردازد. روش انجام پژوهش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که: در بسیاری از کتب فقهی به مسئله خسارات معنوی اشاره و در بعضی از آن‌ها مورد بحث واقع گردیده است. بسیاری از حقوقدانان از قاعده فقهی لا ضرر، حکم لزوم جبران کلیه خسارات را استنتاج نموده‌اند. در مورد مضمون این قاعده بین فقها اختلاف نظر بسیار وجود دارد، ولی حقوقدانان مدافع لزوم جبران کلیه خسارات براساس بعضی تفاسیر فقهی در این باب معتقدند که شارع هرگونه ایراد ضرر را منع نموده و لازمه این منع و ضمانت اجرای آن تدارک ضررهای وارده است. از این رو، لزوم جبران کلیه خسارات معنوی را میت وان از برخی تفاسیر قواعد فقهی استخراج نمود، ولی با توجه به آنکه صحت این تفاسیر مورد تردید است، نمیتوان با قطعیت مدعی پذیرش آن در فقه اسلامی شد.

۴) صالحی مازندرانی (۱۳۸۴) در مطالعه‌ای به بررسی تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی پرداختند. تا نیمه اول قرن بیستم قضاات در زمره کسانی بودند که مصونیت آنها امری استثنا ناپذیر می‌نمود. به واسطه جنبشهای فکری به وجود آمده، به تدریج اصل مصونیت مورد انتقاد قرار گرفت و لذا به تدریج این خواسته در جنبش قانون‌گذاری رسوخ نمود. در اصل یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با الهام گرفتن از متون روایی، نیز به مسئولیت شخصی قضاات در صورت تقصیر تصریح گردیده است. اما ابهامات ناشی از برخی واژگان به کار گرفته شده در آن موجب گردید تا اصل مذکور نتواند به هدف خویش نایل آید.

۵) ملک زاده (۱۳۹۵) به بررسی اشتباه قاضی در مقام صدور و اجرای حکم و نحوه جبران خسارت آن با رویکرد فقهی-حقوقی پرداختند. مطابق قواعد فقهی و حقوقی هر کس مسؤول جبران خسارات وارده بر دیگری ناشی از عمل خود می‌باشد. این قواعد فقهی در سیستم حقوقی جهان نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. در این راستا قضاات نیز در مقام صدور رأیو اجرای آن، ممکن است دچار اشتباه شود چرا که آنها نیز انسان هستند و انسانها از اشتباه مصون نیستند و مطابق قواعد و قوانین ملزم به جبران خسارت وارده ناشی از صدور رأی اشتباه می‌باشند. بر این اساس متون فقهی و نیز اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

و نیز قانون ایین دادرسی و قانون مجازات اسلامی. لزوم جبران خسارت وارده ناشی از اشتباهات قضایی را مورد توجه قرار داده اند. نگارنده بر آن است تا در این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی-توصیفی کار شده است به تبیین معنا و مفهوم اشتباه و ضرر و مصادیق آنها در موضوع مورد بحث با استفاده از متون فقهی و مواد قانونی پرداخته و به این نتیجه برسد که حتی اگر قاضی در مقام صدور رای و اجرای آن باعث خسارت دیگری شود مصون نخواهد بود.

مبانی حقوقی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی

برخی از نویسندگان حقوق مدنی مثل دالوز و ریپر مسئولیت دولت و یا کارفرماهای بزرگ دولتی را در فرضی که زیان ناشی از فعل کارکنان و کارگران دولتی به دوش دولت می افتد را ناشی از نظریه تضمین فعل کارکنان و کارگران می دانند. به عبارت دیگر، دولت اعمال زیانبار کارکنان خویش را ضمانت می کند و در واقع ضامن کارکنان خویش در برابر زیان دیدگان است و پس از جبران زیان میت واند به زیان زنده رجوع کند. بسیاری از این نویسندگان دلیل این ضمان را ناشی از انصاف و مصالح عمومی دانسته اند. بنظر می رسد؛ این نظریه خود بازگشتی به نظریه خطر و مسئولیت بدون تقصیر دولت است و همچنین بازگشتی است به نظریه مسئولیت به علت ایجاد خطر به سودای بردن انتفاع که در فقه نیز مثال های معروفی دارد مثل من له الغنم فعلیه الغرم. به عبارت دیگر ضمانت دولت از فعل کارکنان خویش و علت وجودی این ضمان ناشی از انتفاعی است که دولت از اعمال کارکنان خویش می برد ولی این نظریه دارای این عیب مهم است که اگر دولت بدین سبب مسئول است پس چگونه به او امکان داده می شود که پس از جبران زیان، به مقصر رجوع کند. در واقع، اینجا دو مسئولیت متصور است: یکم مسئولیت مبتنی بر تقصیر کارکنان دولت و مسئولیت بدون تقصیر دولت به علت ایجاد محیط خطرناک به سودای بردن انتفاع عمومی، همچنین در بیشتر قوانین، خاصه در قانون مسئولیت مدنی دولت حتی در فرضی که از اعمال کارکنان خویش منتفع می شود به شرط اعمال حاکمیت، هیچ مسئولیتی نخواهد داشت و قانونگذار برای او مسئولیتی را متصور نبوده است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۳).

شاید یکی از مهمترین نظریاتی که پیرامون مسئولیت بدون تقصیر دولت مطرح شده باشد، نظریه مسئولیت دولت به لحاظ توزیع و تسهیل جبران زیان باشد. در حاق واقع، این مهم نیست که تقصیر کار چه کسی است و یا نخستین تقصیر را دولت در انتخاب و مواظبت مرتکب شده است و یا اینکه آنکه از روی عمد و مسامحه زیان وارد کرده، خود شخصا مسئول باشد، بلکه این مهم است که حقوق مردم که زیانی بر آن وارد شده است به بهترین نحو صیانت شود و حق نیز همین است. گفته شده است که دولت میت واند با بیمه مسئولیت خویش و پرداخت هزینه آن از بیت المال، مسئولیت را میان همه مردم سرشکن کند زیرا این در نهایت مردم هستند که از اعمال حاکمیت ی دولت خاصه در نیروهای مسلح منتفع می شوند و هر که از منافع چیزی برخوردار است بایستی زیان های آن را نیز به جان بخرد. در حقوق آمریکا، قطع نظر از این استحسان که کارفرما امکان بیشتری برای جبران خسارت دارد، گفته شده است که کارفرما میت واند با بیمه مسئولیت خویش، هزینه آن را بر بهای محصول بیفزاید و بدین ترتیب، مسئولیت میان همه مصرف کنندگان سرشکن می شود و توزیع عادلانه آن صورت می پذیرد (گلدوزیان، ۱۳۷۸: ۲۰).

اما با تمام این؛ این نظریه، منتقدان سرسختی نیز در فقه دارد. فقهای معاصر بر آن هستند که هر کسی از روی عمد و مسامحه زیانی به دیگری وارد سازد خواه از کارکنان نیروهای مسلح باشد و خواه نباشد، مقصر مطابق قواعد عمومیت قصیر، خود ضامن است و این باور با نصوص صریح قرآنی و قاعده وزر نیز سازگار است و تنها جایی که مسئولیت دولت و حاکم پذیرفته شده است در فرضی است که حقوق مردم و در واقع حق الناس به غیر از عمد و مسامحه و بلکه تنها از روی خطا غیر عمدی با زیان مواجه می شود. دلالت های نصوص قانونی نیز در قانون مجازات نشان از آن دارند که تنها در فروضی که تقصیر کار معلوم نیست، دیه و ضمان از بیت المال جبران می شود (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۳۳).

ماده یازدهم از قانون مسئولیت مدنی مصوب سال یکهزار و سیصد و سی و نه بیان می کند:

کارمندان دولت و شهرداری و موسسات وابسته به آنها که به مناسبت انجام وظیفه عمدا یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی به اشخاص وارد نمایند، شخصا مسئول جبران خسارت وارده می باشند. این ماده قانونی که با قاعده وزر کاملا موافق است با مخالفت حقوقدانان بزرگی مواجه گردیده است.

بعضی از حقوقدانان؛ برای حل معضل پیش گفته در قانون مسئولیت مدنی؛ یعنی زبانی گسترده که مستخدم توان جبران آن را ندارد و تنها مردم به اعتماد شخصیت حقوقی به آن مستخدم رجوع نمودند و این زیان به بار آمد و دولت خود به کناری می رود و مستخدمی که توان جبران زیان وارده را ندارد، باقی می ماند؛ پیشنهاد داده اند: در فرضی که هم تقصیر اداری وجود دارد و هم کارمند دچار تقصیر شده باشد؛ زیان دیده بتواند تمام خسارت را از دولت یا کارمند مقصر بخواهد. سپس در فرضی که هر کدام از دولت و یا مستخدم نیمی از زیان را وارد کرده باشند و هر کدام به انتخاب زیان دیده تمام خسارت را پرداخته باشد؛ در مرحله دوم هر کدام که تمام خسارت را پرداخته اند برای پس گرفتن نیمی از غرامت که مستحق پرداخت نبوده اند به دیگری رجوع کنند. این امکان رجوع را از مبنای مواد ۱۲ و ۱۴ قانون مسئولیت مدنی نیز می توان استنباط کرد زیرا در این مواد؛ کارفرمایی که خسارت را پرداخته است می تواند به وارد کننده اصلی یعنی مقصر اصلی رجعت کند (میرمحمدصادقی، ۱۳۷۸: ۲۲).

تحلیل حکم مسئولیت ناشی از اشتباه قاضی

تدوین کنندگان قانون مجازات اسلامی مصوب آذر ماه ۱۳۷۰ در جریان باز نگری قانون آزمایشی مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۶۱ کمیسیون امور قضای مجلس شورای اسلامی، در مبحث مربوط به علل توجیه کننده جرم، پس از پایان حکم مسئولیت کیفری ماموری که به امر یا دستور آمر قانونی، مرتکب جرمی می شود، به منظور رعایت مفاد اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران لزوم جبران ضرر زیان مادی و معنوی ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی در تشخیص موضوع یا در تطبیق حکم را به روش تقنینی تازه ای که در گذشته در قوانین و مقررات جزایی کشور ما بی سابقه بوده است و مساله تقصیر یا اشتباه قاضی و مامور اجرای قانون جزا را در انجام شغل و وظیفه خود، به صراحت در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی به شرحی که در گذشته پیش بینی کرده اند و به طوری که ملاحظه می شود، تشریح این مقرر که در حقوق کیفری ماتازگی دارد. مبین آن است که قانون گذار خواسته است که متناسب با سیستم حقوقی اسلام، به برقراری تضمینی برای اجرای اصل ۱۷۱ قانون اساسی مبادرت کند و به همین منظور، تدوین کنندگان قانون مجازات اسلامی در بخش نخست ماده ۵۸ قانون مزبور، مسئولیت قاضی را از نظر جبران ضرر و زیان مادی منحصرأً موقوف به احراز تقصیر مصر کرده است. در حالی که برای جبران ضرر و زیان معنوی در قسمت پایانی ماده، علاوه بر تقصیر مقصر، چنانچه قاضی در تشخیص موضوع و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص نیز مرتکب اشتباهی شود، برای جبران حقوق زیان دیده، اعاده حیثت او را ضروری اعلام کرده است. بنابراین، برای آشنا با مفهوم حقوقی ضرر، اقسام آن و ضابطه تشخیص تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص که لزوماً پایه مسئولیت قاضی را بر طبق ماده تشکیل می دهد، به شرح ذیل بررسی می کنیم (امیرساعد، ۱۳۹۲: ۲۵).

موارد اشتباه قاضی

انواع اشتباه مصرح در قانون مجازات اسلامی که ضمان و مسئولیت قاضی را فراهم می کنند عبارتند از:

الف - اشتباه قاضی در موضوع دعوی

مستفاد از حکم ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، یکی از موارد اشتباه قاضی که باعث مسئولیت مدنی او خواهد شد، اشتباه در موضوع دعوی است. در مورد مفهوم اشتباه، اعم از موضوعی یا حکمی و همچنین عناصر تشکیل دهنده آن در مقررات جزایی، مانند سایر عوامل، از قبیل اجبار و اکراه، در قانون مجازات اسلامی در مبحث مربوطه به مواد عمومی تعریفی از اشتباه و مصادیق آن به صورت قاعده عام و مشترک پیش بینی نشده است. بلکه قانونگذار در کتاب حدود، در مورد برخی جرایم مانند منافیات عفت و شرب خمر آنهم به صورت پراکنده و اختصاصی، وقوع اشتباه را از ناحیه مرتکب زنا یا شرب خمر اعم از اشتباه موضوعی یا حکمی با رعایت شرایط خاصی وجود اشتباه را رافع مسئولیت کیفری شنهخته است، ولی سایر موارد قانون در مورد اشتباه ساکت است و حکم خاصی ندارد. بدین ترتیب و به حکم ضرورت، در این مقاله بایستی اشتباه قاضی را در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص شناخت و این توفیق جز از طریق بیان مفهوم حقوقی در چارچوب مندرجات ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی به دست نمی آید. اینک برای تعیین معنای درست و شناختن مصادیق اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاصی ضمن اشاره به تعریف آن با آوردن مثالی مسیر این بررسی را روشن می کنیم. به طور کلی، مراد از اشتباه قاضی

در ماده مزبور عبارت است از تصور امر خلاف واقع، از ناحیه دادرسی، نسبت به موضوع دعوی مطروحه در دادگاه یا در تشخیص مرتکب جرم یا نسبت به درک حکم، قانون و مقرراتی است که رعایت آنها برای دادگاه لازم الاتباع است که در نتیجه آن ضرر و زیان به کسی وارد شود. با توجه به تعریف و برای درک اشتباه از ناحیه قاضی، مطالب این گفتار را با ذکر مصداق‌هایی از اشتباه به ترتیب ذیل دنبال می‌کنیم (آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲۵).

در ماده ۱۹۰ قانون مدنی، برای صحت عقدی این است که موضوع عقد یا معامله معین باشد و به دنبال این حکم قانون مدنی، برای احراز توافق متعاملین در انشای عقد یا معامله که یکی دیگر از شرایط صحت عقد است، ماده ۱۹۴ قانون مزبور می‌گوید: الفاظ و اشارات و اعمال دیگر، که متعاملین به وسیله آن انشای معامله می‌کنند، باید موافق باشد. به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشای او را داشته باشد و الا معامله باطل خواهد بود. بنابراین، برای صحت عقدی، باید موضوع و نوع معامله، مورد توافق متعاملین باشد در غیر این صورت چنانچه یکی از طرفین معامله همان عقدی را که طرف مقابل قصد انشای آن را دارد، قبول نداشته باشد و دلایلی در این زمینه در دست باشد، آن عقد باطل خواهد بود بر این مبنا، هر گاه بین متعاملین در مورد عدم توافق آنها در نوع معامله‌ای که صورت گرفته است، دعوی رسمی در دادگاه مطرح باشد مبنی بر اینکه یکی از طرفین معامله قصد انشای آن را در زمان وقوع داشته است، قبول نکند بلکه در عوض، ادعای قصد انشای عقد دیگری را در دادگاه طرح و دلایلی ارائه کند، مانند اینکه آقای «الف» ادعا کند که چندی قبل انگشتر قیمتی خود را نزد آقای «ب» به امانت گذارده است، ولی آقای «ب» ضمن رد ادعای او مدعی شود که آن انگشتری را آقای «الف» به او هبه کرده است و برای صحت ادعای خود نیز مدارکی را به دادگاه ارائه کند. با این وصف، چنانچه در جریان دادرسی به این دعوی، قاضی دادگاه بدون توجه به عدم توافق طرفین در نوع و موضوع معامله که باعث بطلان آن خواهد بود، یکی از ادعاهای متعاملین یعنی عقد امانی یا هبه را صحیح تشخیص داده و مبادرت به صدور حکمی که به ضرر یکی از آنها تمام شود بنماید، مورد از مصادیق اشتباه قاضی در موضوع دعوی خواهد بود و قابل انطباق با حکم ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی است و باعث مسئولیت مدنی قاضی خواهد شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ۲۳).

علاوه بر این، می‌دانیم که یکی از راههای سقوط قتل در نظام اسلامی، شهادت در دادگاه است. روی این اصل در ماده ۳۲۷ قانون مجازات اسلامی که از فقه گرفته شده است می‌خوانیم که قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می‌شود. بنابراین، چنانچه در یک پرونده قضایی مربوط به قتل، آقای «الف» که به اتهام قتل عمدی آقای «ب» تحت تعقیب قرار گرفته است و در مراحل تحقیق و دادرسی نیز دو نفر شاهد مرد عادل گواهی دهند که به چشم خود دیده‌اند که آقای «الف» مرتکب قتل عمدی آقای «ب» شده است و دادگاه کیفری یک نیز بر اساس گواهی شهود، قتل را عمدی تشخیص دهد و به محکومیت قاتل به قصاص نفس اظهار نظر کند و این نظریه در دیوان عالی کشور نیز تنفیذ گردد و در نتیجه آقای «الف» قاتل عمدی شناخته شود و قصاص گردد، اما چندی بعد دلایل و مدارکی بدست آید که موضوع شهادت آن دو مرد شاهد، دروغ و کذب بوده است و این مراتب تحت پیگرد واقع شود که شهود قضیه در یک تصادف رانندگی فوت کرده‌اند. در این واقعه، چون نمی‌توان تقصیر یا اشتباهی را به قضات دادگاه کیفری یک و دیوان عالی کشور نسبت داد، پس نمی‌توان آنها را طبق موازین اسلامی ضامن دانست بلکه همان طوری که در قسمت اخیر ماده ۵۸ قانون مزبور آمده است، قانون گذار حکم این قبیل موارد را پس از بیان قاعده مسئولیت مدنی ناشی از تقصیر یا اشتباه قاضی با استعمال عبارت: «در غیر این صورت، خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود». ذکر کرده است که برطبق آن عمل می‌شود.

بنابراین در مثال مذکور، اشتباه دادگاه کیفری در تشخیص مرتکب قتل عمدی یعنی اظهار نظر به محکومیت آقای «الف» به قصاص نفس و تنفیذ آن از طرف دیوان عالی کشور به علت موضوعیت شهادت شهود در اثبات قتل عمدی، باعث مسئولیت مدنی قضات دادگاه کیفری و دیوان عالی کشور نخواهد شد بلکه در این قبیل موارد دولت باید دیه قتل را به اولیای دم آقای «الف» پرداخت کند (حسینی نژاد، ۱۳۹۰: ۲۲).

ب: اشتباه قاضی در تطبیق حکم بر مورد خاص

در مورد اشتباه قاضی در تطبیق حکم بر مورد خاص، نظر به تعریف «اشتباه حکمی» به معنی تصور امر خلاف واقع از قانون و مقررات لازم الاتباع از ناحیه قاضی که حد اعلاى آن جهل نسبت به قانون محسوب می شود و با توجه به قاعده کلی، «جهل به قانون مسموع نیست و رافع مسئولیت نخواهد شد» به دلیل اینکه قانون گذار همه افراد، بویژه قاضی مامور اجرای قانون را عالم به قانون فرض کرده است، اثبات خلاف این امر جز در موارد استثنایی پذیرفته نمی شود. بنابراین، چنان چه قاضی و دادرسی دادگاه در تطبیق حکم بر مورد خاص دچار اشتباه شوند از نظر مدنی ضامن هستند. اما در تحلیل دقیق تر، این اشتباه ممکن است به یکی از صور زیر تحقق پیدا کند.

اولاً: بندرت ممکن است قاضی صادر کننده حکم از وجوه قانون بی اطلاع باشد. مثلاً اگر مقررات خاصی در یکی از تبصره های بودجه سالهای قبل پیش - بینی شده باشد، ولی قاضی از آن بی اطلاع باشد، در آن صورت ضامن است. ثانیاً ممکن است قاضی برداشت نادرستی از حکم قانون بر مورد خاص کند که به ضرر کسی تمام شود. به هر حال، مستنبط از مندرجات ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، موارد یاد شده از مصادیق اشتباه در تطبیق حکم بر مورد خاص تلقی خواهد شد. در نتیجه اشتباه قاضی در تطبیق حکم در مورد خاص موجب مسئولیت مدنی او خواهد شد، در نهایت در پاره ای از اوقات اشتباه در تطبیق حکم جزایی، ممکن است ناشی از مسایل مدنی باشد. بدین معنی که عدم توجه به شرایط صحت عقد و نظایر آن پایه اشتباه در صدور حکم جزایی شود. این نوع اشتباه گرچه ظاهراً حکمی است، ولی می توان آن را نوعی اشتباه موضوعی به حساب آورد. برای درک بهتر این نوع اشتباه در ذیل به ذکر مصادیقی از آن اکتفا می کنیم. به موجب ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی هر گاه مرد یا زنی که با هم جماع کرده اند ادعای اشتباه و نا آگاهی کنند در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، مدعی مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد (خورشید، ۱۳۸۹: ۲۴).

بنا بر آنچه که تا کنون گفته شد این نتیجه بدست می آید که در حقوق کنونی کشور ما، مسئولیت مدنی قاضی در انجام وظیفه و شغل قضایی خود اصولاً مبتنی بر تقصیر است. یعنی قاعده کلی این است که قاضی مامور اجرای قانون در صورتی مسئول زیانهای مادی ناشی از حرفه و کار خویش است که مرتکب تقصیر شده باشد. ولی پذیرفتن این قاعده یا اصل مانع از آن نیست که چنانچه برائر اشتباه قاضی در تشخیص موضوع یا تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر و زیان مادی یا معنوی متوجه کسی شود بدون پاسخ و غیر قابل جبران بماند. بلکه در پاره ای از اوقات به دلیل لزوم جبران ضرر و زیان ناشی از اشتباه حکمی یا موضوعی قاضی بوجود می آید خسارت وارده، اعم از ضرر و زیان مادی یا معنوی، بوسیله دولت جبران می شود. همان طور که قانون گذار ما در این مورد را در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی به صراحت پذیرفته است.

مبانی فقهی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی

برای رفع ضمان از قاضی به قاعده احسان تمسک نموده اند. مبنای قرآنی این قاعده، آیه «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (التوبه، ۹۱) است. این آیه به صورت کنایی محسنین را در یک قلعه های مستحکم قرار داده که تعقیب جزایی راهی به سوی او ندارد. قاعده احسان در مسائل مختلف فقهی کاربرد داشته فقها آن را با تعابیر متنوعی مانند: «فلا ضمان علی المحسن».

فقها در استنباط خود، قاضی را فردی محسن می دانند که ضامن دانستن وی در فرض عدم تقصیر، راهی به سوی وی خواهد بود. راه به سوی او به معنای ضمان او در نتیجه تسلط بر اوست. این راه نیز طبق آیه شریفه نفی شده است. سود رسانی به دیگران جهت بهره مند شدن آنها را احسان گویند. به نظر برخی دیگر تنها سودرسانی ملاک نیست بلکه دفع ضرر از دیگران نیز می تواند در تعریف احسان لحاظ گردد. از آنجا که قضاوت امر مشروعی است که سود و منفعت آن، فصل خصومت و ایجاد نظم در جامعه است و موجب دفع ضرر هرج و مرج از جامعه می شود، بنابراین می توان قضاوت را مصداق احسان دانست. بدون شک ضامن دانستن قاضی، مصداقی از سبیل بوده است و در این زمینه اختلافی بین فقها دیده نشد (ابن اثیر جزری، ۱۳۴۰ ه.ق).

به نظر می رسد که منفعت و ضرر به دو قسم شخصی و نوعی تقسیم می شود. قضاوت نفع نوعی دارد ولی قضاوتی که در آن خطا رخ داده است؛ ضرر شخصی نسبت به آن محکوم دارد. پس نفع نوعی با ضرر شخصی تراحم دارد. با این اوصاف، برخی، احسان را صرف جلب منفعت می دانند که در این صورت قضاوت خطا، مشمول قاعده مذکور می شود. اما طبق نظری که احسان را صرفاً

دفع ضرر معرفی نموده است و یا نظری که آن را اعم از دفع ضرر و جلب منفعت توصیف می نماید؛ این تراجم موجب عدم استناد به این قاعده در فرض خطای قضاوت خواهد شد (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰).

از آنجایی که اطلاق محسن به چنین قاضی خطاکاری مشکوک است، بنابراین نمی توان به عمومیت موجود در آیه شریفه که از جمع محلی به الف و لام (المحسنین) و نکره در سیاق نفی (سبیل) استفاده می شود، تمسک نمود؛ زیرا اشکال، در احسان چنین قاضی است. ولی اگر احسان وی مسلم باشد و اشکال در نفی سبیل بود، از راه عمومی ت، چنین قضاوتی، مصداق قاعده دانسته می شد نیز اگر مسلک شارع یا سیره عقلاییه شخص را به این نتیجه رساند که مصالح و مفاسد عمومی همواره بر مصالح و مفاسد شخصی مقدم هستند؛ می توان در این تراجم، نفع عمومی را بر ضرر شخصی مقدم دانسته و قاضی مصداقی از محسن خواهد بود که مشمول رفع ضمان در قاعده مذکور می شود. اما این دو حالت صرف فرض بوده و فاقد دلیل عقلی یا نقلی هستند پس نمی توان به عمومیت آیه شریفه تمسک نمود و قاعده احسان را مستند رفع مسؤولیت قاضی خطاکار دانست. لذا عقیده کسانی که در این مورد خاص، قاضی را محسن فعلی نمی دانند موجه تر به نظر میرسد. با این بیان که ضمانی از محسن ساقط گردیده است که حاصل از تلف باشد نه حاصل از اتلاف؛ پس متلف ضامن است گرچه مباشر نبوده و اراده احسان داشته باشد. شاید به خاطر همین اشکالات برخی چون ابوصلاح حلبی خطای قاضی را مشمول قاعده احسان ندانسته و قائل به ضمان مطلق قاضی گردیده اند (ابن بابویه، ۱۴۱۳).

از روایات استفاده می شود که توجه به جوانب مختلف موضوع قضاوت و اوضاع و احوال ارتکاب جرم از وظایف مسلم قاضی است. برای نمونه برخی از فقها در باب ظهور فسق شهود، پرداخت دیه از بیت المال را مشروط به عدم تفریط قاضی در تبیین عدالت دانسته اند. در حالی که تبیین عدالت شهود، از اموریست که مربوط به موضوع می شود، در هر موضوعی فرق می کند. با توجه به مفهوم شرط، می توان نتیجه گرفت که اگر قاضی در تبیین عدالت شهود تفریط نمود، دیه از بیت المال پرداخت نمی شود بلکه بر عهده قاضی است. اما با توجه به آنکه از کلمه تفریط کوتاهی عمدی متبادر به ذهن است؛ این احتمال نیز وجود دارد که مراد از تفریط در اینجا مطلق کوتاهی نباشد بلکه مراد کوتاهی عمدی باشد. لذا قصوری که از قاضی در تشخیص موضوع سر می زند را شامل نمی شود.

شمول حکم خطای قاضی به دعاوی مدنی و مباحث مالی نیز مورد بیان فقها قرار گرفته است. توضیح اینکه در مسائل مالی، اگر عین محکوم به باقی باشد و خطا ظاهر شود، باید به صاحبش که به خطا از او گرفته شده است مال برگردد. ولی اگر عین تلف شده باشد، طبق قاعده ی «علی الید» و «اتلاف» متلف ضامن آن است. اما اگر وی معسر باشد، شیخ طوسی حکم به ضمان امام یا جانشین وی یعنی قاضی داده است. وی در صورت رفع اعسار می تواند به معسر رجوع کند. البته بر این قول اشکالاتی گرفته شده است. زیرا ضمان به واسطه تلف مال بر عهده محکوم علیه است؛ پس دلیلی برای انتقال آن بر عهده حاکم نیست. حال اگر مال قبل از رسیدن به محکوم له و اتلاف آن توسط وی، به دست قاضی رسیده باشد، می توان طبق قاعده تعاقب ایادی، هم قاضی و هم متلف را ضامن دانست، یعنی محکوم علیه می تواند به هر دو رجوع کند؛ ولی اگر به قاضی رجوع کرد، قاضی می تواند به محکوم له که متلف بوده رجوع کند.

نتیجه گیری

مدت ها قضاوت از مصونیت مطلق برخوردار بودند. اما از نیمه اول قرن بیستم، افکار در این زمینه تغییر کرد و به تدریج اصل مصونیت به این معنی مورد انتقاد قرار گرفت و مصونیت جنبه نسبی پیدا کرد و کم کم این تحول در قوانین کشورهای رسوخ یافت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در اصول یکصد و شصت و چهارم و یکصد و هفتاد و یکم قانون اساسی، با الهام از متون روایی و حقوق سایر کشورها، در خصوص مصونیت و مسوولیت قضاوت راه حلی میانه پذیرفته شده است. با این همه، به علت عدم وجود قانون خاصی در راستای اجرای اصل ۱۷۱ و ضعف رویه قضایی، مسوولیت قاضی و قلمرو آن در حقوق ایران در هاله ای از ابهام قرار دارد.

به موجب اصل ۱۷۱ قانون اساسی «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این

صورت خسارت به وسیله ی دولت جبران می شود و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می گردد. « از نظر فقهاء نیز چنانچه قاضی تقصیری نکرده باشد خسارت از بیت المال و در غیر اینصورت، توسط خود قاضی جبران خواهد شد. شرایط مسؤولیت مدنی قاضی عبارتند از: ۱- اتخاذ تصمیم قضایی. از حیث مرجع اتخاذ تصمیم و مسؤولیت مدنی، فرقی بین قضات محاکم و دادرها و صدور حکم یا قرار وجود ندارد. ۲- ارتکاب اشتباه یا تقصیر از سوی قاضی. به عنوان مثال، قاضی بدون دلایل کافی کسی را احضار یا جلب نماید یا ايام بازداشت قبل از صدور حکم را از مقدار حبس او کسر نکند یا موجب اطاله ی دادرسی شود و یا حکمی اضافه بر خواسته ی دعوی صادر نماید. ۳- وقوع ضرر و ۴- رابطه سببیت بین ارتکاب اشتباه و تقصیر و ضرر وارده. مرجع احراز ارتکاب اشتباه یا تقصیر قاضی دادگاه عالی انتظامی قضات است. از این رو، زیان دیده باید ابتدا برای اثبات تقصیر یا اشتباه به دادگاه مزبور شکایت نماید و در صورت موفقیت در شکایت مطروحه، بر اساس آن برای جبران خسارت به دادگاه عمومی دادخواست تقدیم کند.

اگر چه قدر متقین از مفهوم تقصیر در قانون اساسی، خطاهای عمدی و یا در حکم عمد است و در نتیجه قاضی مسئول خطاهای عمدی و یا در حکم عمد خویش است، ولیکن درباره سایر مصادیق تقصیر، به لحاظ خطیر بودن امر قضا و مصلحت عمومی، شبهه تطبیق آن وجود دارد و لذا حقوقدانان سعی در حمل آن موارد بر اشتباه نموده اند، ولیکن این امر موجب می گردد تا در مفهوم تقصیر قائل به تخصیص شویم و در نتیجه اهمال در مفهوم پیش آید. بنابر این، آنچه از این دشواری می کاهد این است که مفهوم تقصیر را بر تقصیر شغلی حمل کنیم تا با حفظ مفهوم، تقصیر همچنان قابل تطبیق بر مصادیق خود شود و از طرفی جایگاه قضا و مصلحت عمومی نیز محفوظ بماند.

مقصود از تقصیر شغلی و حرفه ای، خطایی است که صاحبان مشاغل در اجرای کاری که حرفه آنان است مرتکب نمی شوند مانند خطای پزشک در معالجه یا عمل جراحی، خطای وکیل در دفاع از دعوی و دادرس در صدور حکم، سر دفتر و مشاور حقوقی در راهنمایی کردن و معمار در ساختمان. به عبارت دیگر، خطای شغلی از نقض اصول و قواعد موضوعی و متعارف هر شغل به وجود می آید، مثل اینکه حرفه را به شکل نامشروع انجام دهد. در حقوق مصر خطای شغلی را خطایی می دانند که مرتبط با حرفه شخص در هنگام انجام آن می باشد و آن غیر از خطای عادی است که در آن اصول فنی نقشی ندارد و انحراف از روش فنی متعارف خطای شغلی را تشکیل می دهد.

آنچه تقریباً دکتربین و رویه قضایی بر آن اتفاق نظر دارد این است که تقصیر به مفهوم مذکور در ماده ۹۵۱ تا ۹۵۳ قانون مدنی نیست. برخی با استناد به ماده ۳۳۵ قانون مدنی که در آن تقصیر مترادف عمد بیان شده است، بر آن شدند که منظور از تقصیر فقط حالت تعدد است و لذا قضات فقط در صورت تعدد بر اضرار، دارای مسئولیت شخصی هستند و این توجیه را هم منطبق بر فقه و هم بر ضرورت امر قضا دانسته اند. برخی دیگر بی آنکه در مفهوم تقصیر تصرفی کنند، معیار آن را تغییر دادند و بر آن شدند که منظور از تقصیر، تقصیر شغلی بوده و معیار آن نیز قاضی متعارف در همان شرایط حادثه است. اگر چه هر دو توجیه در مقام کاستن از شدت و حدت مسئولیت سنگین قضات قابل تقدیر و تمجید است، اما توجیه دوم با اصول و قواعد حقوقی ما سازگارتر است و با وجود این همچنان نارساست. لذا باید گفت: هر چند قاضی در صورت تقصیر دارای مسئولیت شخصی است، لیکن نمی توان او را در برابر تمامی مصادیق و گونه های تقصیر مسئول شناخت، بلکه برخی از گونه های تقصیر را می توان در ذیل عنوان اشتباه قرارداد و مسئول آن نیز در این صورت دولت خواهد بود.

از طرف دیگر، راجع به واژه قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی گفته شده است: از آنجا که قانون گذار متعلق و موضوع اشتباه را در قالب اشتباه در حکم، اشتباه در تطبیق حکم بر موضوع اعلام داشته، لذا منظور از قاضی باید کسی باشد که در مقام فصل خصومت برآمده و بر آن دادرس اطلاق می گردد (من بیده الحکم). به علاوه، اساس و مبنای اصل مذکور روایت معروف منقول از امام علی (ع) است که فرموده اند «ما أخطأت القضاة فی دم أو قطع فعلی بیت مال المسلمین» و چون در آن زمان نهاد دادرها وجود نداشته است، چاره ای جز حمل «قاضی» بر قضات محاکم نیست. لیکن با توجه به مشروح مذاکرات بررسی اصل ۱۷۱ که در آن از قضات دادرها در کنار قضات دادگاه نام برده شده و همچنین خطیر بودن جایگاه دادرها و ملاحظه قوانین و مقررات کشورهای بنیان گذار، قضات دادرها نیز مشمول حکم مقرر در اصل ۱۷۱ گردیده و این توجیه با حکمت وضع اصل مذکور سازگارتر است. بر

این اساس، منظور از «حکم» نیز معنای اصطلاحی و مقرر در آیین دادرسی نیست، بلکه مقصود از آن کلیه تصمیمات و اقداماتی است که از سوی مقامات دادگاه یا دادسرا به اعتبار سمت قضایی آنان اتخاذ می‌گردد.

از ایرادات وارد به ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، تعارض آن با اصل قطعیت دادگاه‌ها و حاکمیت امر مختومه می‌باشد؛ زیرا وفق ماده فوق احکام دادگاه‌ها بدون محدودیت زمانی قابل بررسی و نقض بوده و این امر موجب تزلزل احکام دادگاه‌ها حتی پس از اجرای حکم می‌گردد، اما از طرفی این ماده با اصل عدالت قضایی مطابقت داشته و این امکان را ایجاد می‌نماید که احکام اشتباه را بدون محدودیت زمانی بتوان اصلاح نمود. ایراد دیگر به ماده فوق عدم تقیید آن به وقت و مهلت است که موجب تزلزل آرای دادگاه‌هاست. عدم تجدید تعداد دفعاتی که امکان اعلام اشتباه وجود دارد از ایرادات دیگر وارد به این ماده است.

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ و آیینهای دادرسی مدنی و کیفری آن با سکوت برای تعداد دفعاتی که امکان اعلام اشتباه وجود دارد، هیچ محدودیتی قرار نداده است؛ بنابراین چنانچه یک بار نسبت به رای، اعلام اشتباه شده باشد و قاضی صادر کننده رای یا قاضی دیگری مجدداً متوجه اشتباه در رای گردد، آیا امکان اعلام اشتباه مجدد وجود دارد یا خیر؟ از طرفی عدم امکان توقف اجرای حکم در صورت تشخیص اشتباه در آن از نقایص دیگر این ماده است در حالیکه چنانچه بدون خدشه به اصل «عدم توقف اجرای آرای دادگاه‌ها» مرجعی ذیصلاح تعیین می‌گردید تا در صورت بین بودن اشتباه و احراز این مطلب که اجرای حکم اشتباه، آثار زیانبار غیر قابل جبرانی به بار خواهد آورد، بتواند اجرای حکم را بطور موقت متوقف نماید بسیار مفید بود.

البته از نظر نباید دور داشت که فلسفه وجودی این ماده، پیشگیری از اجرای احکام قطعیت یافته‌ای است که مفاد آن مخالف قانون بوده و بر اساس اشتباه صادر شده اند و چنین مبنایی هر چند می‌تواند موجب تزلزل آرا باشد، اما مطابق اصل انصاف و عدالت است و دستگاه قضایی را در جهت تحقق وظایف خویش، مندرج در اصل ۱۵۶ قانون اساسی، یعنی احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع سوق خواهد داد.

از مطالعه در سیستم‌های مختلف حقوقی این امر استنباط می‌شود که اصولاً قضات دارای مصونیت قضایی بالایی هستند و کمتر می‌توان بر ضد آنان بخاطر تصمیم قضایی طرح دعوا کرد لکن این مصونیت در سیستم حقوقی کامن لو بطور مطلق بوده و تنها در مورد رسیدگی خارج از صلاحیت قضایی این مصونیت وجود ندارد و در سیستم حقوقی فرانسه و سیستم حقوقی امامیه می‌توان گفت که مصونیت قضایی در زمینه خطای سبک قضات است و در زمینه خطای سنگین و تقصیر، مسؤولیت مدنی دارند، البته طبق قانون اساسی ایران و قانون مجازات اسلامی صرفاً تصمیمات ناشی از تقصیر موجب مسؤولیت مدنی شخص قاضی می‌شود.

اجرای حق و عدالت اجتماعی در نظام قضایی اسلام به عنوان یک اصل شناخته شده است اما گاه به دنبال تصمیمات مبتنی بر تقصیر قاضی، خساراتی بر زیان دیده وارد می‌شود که مستندات فقهی از جمله آیات، روایات، قواعد فقهی از جمله قاعده لاضرر، و قاعده وزر، بیانگر پذیرش اصل مسئولیت قانونی قاضی است و نیز مستندات حقوقی از جمله اصل ۱۲۱ قانون اساسی، ماده ۱۳ قانون مجازات اسلامی، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی و نیز ماده ۲۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری نشانگر آن است که قاضی شخصاً به دنبال تقصیر در صدور حکم به ناحق، مسئول شناخته می‌شود و در برابر شخص زیان دیده در دو عرصه مدنی و کیفری دارای مسئولیت است.

منابع و مراجع

- [۱] قرآن کریم
- [۲] ابن اثیر جزری، مبارک، (بیتا)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ اول، ۱۳۴۰ ه.ق.
- [۳] ابن ادریس حلی، محمد، (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم.
- [۴] ابن بابویه، محمد ابن علی، (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- [۵] ابن داوود حلی، حسن، ۱۳۸۳، رجال ابن داود، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- [۶] ابن منظور، محمد، ۱۴۱۴. لسان العرب، دار الفکر - دار صادر، بیروت، چاپ دوم.
- [۷] ابو الصلاح حلبی، تقی‌الدین، (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه‌السلام، اصفهان، چاپ اول.
- [۸] ارجمندی، غلامعلی و علی روانان، ۱۳۹۵، بررسی تطبیقی نحوه جبران خسارت ناشی از اشتباه قاضی در حقوق ایران و افغانستان، نخستین کنفرانس بین المللی و دومین کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی، شیراز، مرکز توسعه آموزش های نوین ایران.
- [۹] اردبیلی، احمد، ۱۴۰۳. مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
- [۱۰] استفانی، گاستون، و لواسور ژرژ و بولوک، برنار، آیین دادرسی کیفری، ترجمه حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- [۱۱] آشتیانی، میرزا محمدحسن، کتاب الفضا، چاپ دوم، انتشارات هجرت قم، ۱۳۸۰.
- [۱۲] امیر ساعد وکیل، پوریا عسگری، زیر نظر عباس کدخدایی، نشر مجد، ۱۳۹۲.
- [۱۳] امیر قائم مقامی، عبدالمجید، حقوق تعهدات، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۷، ج ۱.
- [۱۴] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
- [۱۵] انصاری، مرتضی، ۱۴۱۵. کتاب القضاء و الشهادات، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، چاپ اول.
- [۱۶] بجنوردی، سید حسن، ۱۴۱۹. القواعد الفقهیه، نشر الهادی، قم، چاپ اول.
- [۱۷] بحر العلوم، سید محمد مهدی، ۱۳۶۳ الفوائد الرجالیه، تحقیق محمد صادق بحر العلوم حسین بحر العلوم، مکتبه الصادق، بیجا، چاپ اول.
- [۱۸] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ دهم، ۱۳۹۵.
- [۱۹] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- [۲۰] جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات گنج دانش، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۵.
- [۲۱] جلیوند، یحیی، مسئولیت مدنی، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۷۰، ج ۱.
- [۲۲] شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات ویستار، چاپ اول، ۱۳۷۲، ج ۱.
- [۲۳] شهری، غلامرضا، سروش ستوده جهرمی، و محمد هاشم صمدی اهری، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در رابطه با قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۴، ج ۱.
- [۲۴] کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ۱۳۷۴، ج ۱.
- [۲۵] جوهری، اسماعیل، ۱۴۱۰. الصحاح - تاج اللغه و صحاح العربیه، دار العلم للملایین، بیروت، چاپ اول.

- [۲۶] چنارستان علیا، سید مسلم و علی جمادی، ۱۳۹۴، مسئولیت و مصونیت قاضی اشتباه قاضی و جبران خسارت در حقوق کیفری ایران، کنفرانس ملی چارسوی علوم انسانی، شیراز، مرکز توسعه آموزشهای نوین ایران.
- [۲۷] حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹. وسائل الشیعه، مؤسسه آلالبیت علیهم السلام، قم، چاپ اول.
- [۲۸] حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح بن علی، ۱۴۱۷ العناوین الفقہیہ، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
- [۲۹] حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، ج ۱، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
- [۳۰] خورشید، علی احمد. مبنا و مسئولیت مدنی و سابقه تاریخی آن. کانون وکلا. ۱۳۸۹. شماره ۷۴. ص ۶۹
- [۳۱] روحانی، سید صادق، ۱۴۱۲. فقه الصادق علیه السلام، دار الکتب - مدرسه امام صادق علیه السلام، قم، چاپ اول
- [۳۲] شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، تهران، انتشارات ویستار، چاپ ششم، ۱۳۸۵، ج ۱.
- [۳۳] شهری، غلامرضا و ستوده جهرمی، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در زمینه مسائل کیفری، سروش، چاپ روزنامه رسمی کشور، بهار ۱۳۹۵.
- [۳۴] شهری، غلامرضا، سروش ستوده جهرمی، و محمد هاشم صمدی اهری، نظریات اداره حقوقی قوه قضائیه در رابطه با قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹، ج ۱.
- [۳۵] صالحی مازندرانی، محمد. تأملی بر مسئولیت مدنی قاضی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، مجله حقوق اسلامی، ۱۳۸۴، ۶(۵): ۱-۱۵.
- [۳۶] صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.
- [۳۷] صفایی، حسن، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، تهران، مرکز تحقیقات، چاپ ۱۲، ۱۳۸۲.
- [۳۸] علی آبادی، عبدالحسین، حقوقی جنایی، انتشارات فردوسی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- [۳۹] کاتوزیان، ناصر، ضمان قهری، مسؤلیت مدنی، دانشگاه تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۴.
- [۴۰] گلدوزیان، ایرج، حقوق جزای اختصاصی، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی (ماجد)، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- [۴۱] میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- [۴۲] نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، کانون وکلای دادگستری، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- [۴۳] عزیزالهی، حجت،، تولایی، علی،، فرزانه وشاره، معین،، محمدحسین زاده، عبدالرضا. مبانی فقهی جبران خسارت از سوی حکومت در خطای قاضی، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی، ۱۳۹۷، سال چهاردهم، شماره ۴.
- [۴۴] کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، ۱۳۸۹، ج ۱.
- [۴۵] ملک زاده، فهیمه، ۱۳۹۵، اشتباه قاضی در مقام صدور و اجرای حکم ونحوه جبران خسارت آن با رویکرد فقهی-حقوقی، کنفرانس پژوهش های نوین در علوم و مهندسی، قزوین، موسسه آموزش عالی علامه رفیعی.
- [۴۶] میر، رضا و عسکر جلالیان، ۱۳۹۵، مبانی فقهی جبران خسارت معنوی، کنفرانس جهانی مدیریت، اقتصاد حسابداری و علوم انسانی در آغاز هزاره سوم، شیراز، پژوهش شرکت ایده بازار صنعت سبز.